



تاریخچه مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۲

فصلنامه علمی پژوهشی آفاق حکمت

سال دوم، شماره سوم، زمستان ۱۴۰۴، ص ۷۵ تا ۹۰



مطالعه‌ی تطبیقی برهان صدیقین، براساس اندیشه‌های بوعلی سینا و صدر المتألهین

مهدی خطیبی  طلبه درس خارج حوزه علمیه قم

heydarkhatib@gmail.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله: علمی - پژوهشی

اثبات واجب‌الوجود و چگونگی شناخت او، از اهم مسائل علم فلسفه است؛ از همین رو براهین متعددی ارائه شده است. از جمله آنها می‌توان به برهان حرکت، برهان حدوث، برهان نظم و... اشاره کرد که از مهم‌ترین آنها برهان صدیقین است. در این برهان، هیچ‌یک از مخلوقات واسطه اثبات وجود خداوند قرار نگرفته‌اند، بلکه از طریق شناخت وجود، به واجب‌الوجود رسیده می‌شود. برهان صدیقین اولین بار توسط شیخ‌الرئیس مطرح شد و پس از او فلاسفه بسیاری به آن پرداختند و هر یک تلاش کردند تا بهترین تقریر را ارائه دهند؛ از برجسته‌ترین این تقریرات، تقریر صدر المتألهین است. این مقاله ضمن تبیین تقریرات شیخ‌الرئیس و صدر المتألهین، به بیان اشکالات وارد بر آنها می‌پردازد.

کلیدواژه: برهان صدیقین، ابن سینا، ملاصدرا، واجب‌الوجود.

مقدمه

برهان صدیقین از جمله براهین اثبات وجود خداوند است، اما برخلاف سایر براهین در آن از مقدمات حسی و تجربی استفاده نمی‌شود.

از منظر شیخ‌الرئیس، برترین و مطمئن‌ترین برهان برای اثبات وجود خداوند متعال، برهانی است که در آن نیازی به واسطه قرار دادن افعال و مخلوقات نباشد و فقط با تأمل در خود وجود، این اثبات شکل گیرد.

شیخ‌الرئیس تقریرات مختلفی در آثار خود برای اثبات وجود واجب با ملاک برهان صدیقین ارائه کرده است که تقریر وی در کتاب «اشارات و تنبیهات» بیشتر مورد توجه قرار گرفته است؛ زیرا نام صدیقین را بر آن نهاده است.

بعد از ارائه تقریر توسط ابن‌سینا در کتاب «اشارات و تنبیهات»، نقدهایی بر آن وارد آمد. این نقدها تا حدی پیش رفت که صدرالمتألهین، تقریر وی را مصداق حقیقی برهان صدیقین ندانست؛ چرا که برای اثبات واجب، از مفاهیم ماهیت و امکان و دور و تسلسل استفاده کرده است و اینها خود واسطه در استدلال می‌باشند و حقیقت وجود نیستند.

از همین رو، ملاصدرا تقریر جدیدی از برهان صدیقین ارائه کرد و آن را بهترین و محکم‌ترین برهان‌ها دانست؛ بدین صورت که حد وسط برهان نباید غیر از خود واجب باشد و در این صورت، راه با مقصد یگانه خواهد بود و از غیر ذات حق بر ذات حق گواه گرفته نمی‌شود؛ که البته بر تقریر ملاصدرا نیز نقدهایی وارد شده است.

با توجه به اهمیت فراوان برهان صدیقین و تقریر ابن‌سینا و ملاصدرا، در این مقاله قصد داریم به بررسی، تبیین و نقد آنها بپردازیم.

۱. مفاهیم و کلیات

به‌منظور پرهیز از خلط در لغت و اصطلاح، ابتدا واژه‌های «برهان» و «صدیقین» از لحاظ لغوی و اصطلاحی بررسی می‌شوند و سپس به تقریرها پرداخته می‌شود.

۱-۱. برهان و اقسام آن

برهان از ریشه (ب ر ه) گرفته شده و «ن» در آن حرف اصلی نیست (ازهری، ۱۳۸۲، ج ۶: ۲۹۴) که به معنای «حجت» و «دلیل» (ابن‌منظور، ۲۰۰۰، ج ۲: ۷۵) و «بیان حجت» است (صاحب، ۱۴۱۴ق، ج ۳: ۴۸۳؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴: ۴۹). برهان در اصطلاح نیز یکی از اقسام پنج‌گانه قیاس و مرکب از مقدمات یقینی است تا نتیجه ضرورتاً یقینی داشته باشد؛ خواه این مقدمات از ضروریات باشند، خواه با واسطه نظریات، یقینی شده

باشند (مظفر، ۱۳۶۸: ۳۵۱).

برهان به دو قسم لمّی و اِنّی تقسیم می‌شود. برهان «لمّ» برهانی است که در آن از وجود علت به وجود معلول پی برده می‌شود و حد وسط، افزون بر اینکه علت اثبات (تصدیق یا وجود ذهنی) اکبر برای اصغر است، علت ثبوت (وجود خارجی) اکبر برای اصغر نیز می‌باشد. اگر حد وسط تنها واسطه در اثبات بود و در مقام ثبوت وساطتی نداشت، آن را برهان «اِنّ» می‌نامند. برهان «اِنّ» خود دو گونه است؛ گاه حد وسط در اصغر، خود معلول حد اکبر می‌باشد که «دلیل» نام دارد و گاه به گونه‌ای است که حد وسط و اکبر هر دو معلول علت سوم هستند که «اِن مطلق» نام دارد (مظفر، ۱۳۶۸: ۳۵۳-۳۵۵؛ ابن سینا، ۱۳۷۵: ۵۲).

به طور معمول منطق‌دانان در برهان اِنّی به دو نوع پیشین توجه داشته‌اند، اما برهان اِنّی نوع سوم هم دارد که شیخ‌الرئیس در فصل هشتم *برهان شفا* با صراحت بدان توجه می‌دهد و اعتبار آن را تثبیت می‌کند و آن، برهان اِنّی است که اوسط و اکبر متلازم هستند؛ که به آن برهان «تلازم» یا «برهان ملازمات عامه» می‌گویند. در این برهان، حد وسط، علت و یا معلول نتیجه نیست، بلکه حد وسط، لازم ذاتی بین برای اصغر است و حد اکبر هم لازم ذاتی بین برای حد وسط می‌باشد. در این قسم از برهان، از لازمی به لازم دیگر پی می‌بریم (ابن سینا، ۱۳۷۵: ۸۷).

حال که معنای برهان مشخص شد و آن را به دو قسم «اِنّ» و «لمّ» تقسیم کردیم، این سؤال پیش می‌آید که برهان صدیقین، از کدام قسم محسوب می‌شود. در پاسخ به این سؤال گفته می‌شود:

بنا بر نظر مشهور، برهان «اِنّ دلیل» مفید یقین نیست؛ زیرا اولاً طبق قاعده، اساساً با شک در علت، هرگز یقین به معلول پدید نمی‌آید تا از راه یقین به معلول، علم و یقین به علت حاصل شود؛ ثانیاً طبق همان قاعده، اگر علت از امور سبب‌دار باشد، باید از راه سببش بدان علم پیدا کنیم، نه از راه معلولش؛ ثالثاً در هر برهانی، ضرورت و یقین نتیجه از راه ضرورت و یقین مقدمات به دست می‌آید، حال آنکه در برهان «اِنّ دلیل»، مقدمات، معلول نتیجه هستند و ضرورت و یقین خودشان را از نتیجه می‌گیرند. لذا برهان «اِنّ دلیل» مستلزم دور است. به بیان دیگر، در برهان اِنّ دچار گونه‌ای دور معرفتی هستیم؛ چرا که در این برهان، یقین به وجود معلول است و از طرفی در متن یقین به وجود معلول، یقین به وجود علت نهفته است؛ حال آنکه یقین به علت، مطلوب ما بود و ما می‌خواستیم با این برهان بدان برسیم. برهان «اِنّ مطلق» نیز یقینی نیست؛ زیرا این برهان در حقیقت مرکب از دو استدلال است: یکی استدلال از نوع «اِنّ دلیل» که از معلول به علت پی می‌بریم و دیگری استدلال از نوع لمّی که از راه علت به معلول می‌رسیم. بنابراین چون در این نوع برهان، از برهان «اِنّ دلیل» استفاده شده است، این برهان معتبر نیست (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۱۲۳). و چون چیزی علت ثبوت هستی و یا کمالات ذاتی برای واجب‌تعالی نیست، بنابراین برهان لمّی نیز راه ندارد و تنها راهی که می‌تواند رهنمون باشد آن است که از متلازمی به لازم دیگر پی برده شود (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۱۳۰).

۲-۱. صدیقین در لغت و اصطلاح

صدیقین جمع صدیق و از ماده «صدق» است؛ یعنی کسانی که هر امری از جانب خدا و پیامبرش را - درحالی که شک را با یقین در نمی‌آمیزند - تصدیق می‌کنند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵: ۵۶).

صدیقین در اصطلاح کسانی هستند که وجود حق را وسیله‌ای برای رسیدن به او قرار می‌دهند و با وجود او بر او استدلال می‌نمایند و با وجود او، بر وجود اشیا شهادت می‌دهند، نه اینکه با وجود اشیا بر وجود او شهادت دهند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰: ۲۷). سرّ نام‌گذاری این برهان در این است که هیچ‌یک از افعال و مخلوقات خداوند، نظیر حرکت و حدوث، واسطه در اثبات نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۲۱۹).

۳-۱. چگونگی پیدایش برهان صدیقین

شاید بتوان گفت برای اولین بار برهان صدیقین به وسیله معلم ثانی - فارابی - وارد مباحث فلسفی شد. هرچند وی سخنی با عنوان برهان صدیقین ندارد، اما بیانی دارد که می‌توان آن را تعریف برهان صدیقین نامید. وی در کتاب *فصوص الحکم* (فارابی، ۱۴۰۵ق: ۶۲)، دو روش برای شناخت حق تعالی ذکر کرده است که روش دوم، همان برهان صدیقین است. فارابی می‌گوید برای معرفت و اثبات حق دو راه وجود دارد:

۱. به واسطه نظر در موجودات عالم که معلول هستند، اثبات وجود حق حاصل می‌شود.
۲. با نظر در حق که حقیقت هستی و وجود صرف است، می‌توان به ظهورات اوصاف حق پی برد و به واسطه آن به ترتیب نظام خلق پرداخت.

پس در طریق اول، قوس صعودی طی می‌شود و در طریق دوم، سیر قوس نزولی انجام می‌شود. فارابی در این بیان، از کلمه «وجود محض» استفاده کرده است، بدون آنکه به عالم امکان و یا موجودات خلقی توجه کند و در واقع از این سخن برمی‌آید که او از وجود به واجب می‌رسد. این نکته، مهم‌ترین نکته در برهان صدیقین است و بعد از فارابی، هر فیلسوفی که در صدد تعریف برهان صدیقین برآمده، از این نکته غافل نبوده است. اما نخستین بار اصطلاح «صدیقین» را ابن‌سینا، در نمط چهارم کتاب «اشارات و تنبیهات» به کار برده (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۲۱۹) و چنین گفته است:

«... إِذَا عَتَبْنَا حَالَ الْوُجُودِ فَشَهِدَ بِهِ الْوُجُودُ مَنْ حَيْثُ هُوَ وَوُجُودٌ وَهُوَ يَشْهَدُ بَعْدَ ذَلِكَ عَلَى سَائِرِ مَا بَعْدَهُ فِي الْوَاجِبِ. إِلَى مِثْلِ هَذَا أُشِيرَ فِي الْكِتَابِ الْإِلَهِيِّ: «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» (فصلت: ۵۳). أَقُولُ إِنَّ هَذَا حُكْمٌ لِقَوْمٍ. ثُمَّ يَقُولُ: «أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ». أَقُولُ: إِنَّ هَذَا حُكْمٌ لِلصَّادِقِينَ الَّذِينَ يَسْتَشْهِدُونَ بِهِ لَا عَلَيْهِ.» (ابن‌سینا، ۱۳۷۵: ۱۰۲)

یعنی: «چون وجود را از آن جهت که وجود است، در نظر گیریم، بر وجود او گواهی می‌دهد؛ آن‌گاه وجود حق بر سایر اموری که در واجب است، نظیر وحدت و یگانگی، گواهی می‌دهد. کتاب خداوند، قرآن کریم، به مثل آنچه بیان شد، اشارت دارد، آنجا که می‌فرماید: «به‌زودی آیات خود را در آفاق و در نفس‌هایشان به آنها نشان می‌دهیم تا برایشان روشن شود که تنها او حق است». البته این شیوه از آگاهی نسبت به حق تعالی مخصوص قومی خاص است و سپس قرآن کریم می‌فرماید: «آیا خود پروردگار تو که بر همه‌ی امور گواه یا در همه‌ی اشیا مشهود است، کفایت نمی‌کند؟» این‌گونه حکم، مختص صدیقین است که با نظر به خداوند بر او گواه می‌گیرند و با نظر به غیر، بر او استدلال نمی‌کنند.»

پس از بوعلی، فیلسوفان مسلمان، تقریرات مختلفی از برهان صدیقین را ارائه کردند. میرزا مهدی آشتیانی آنها را تا ۱۹ تقریر برشمرده و توضیح داده است که اغلب آنها نزدیک به یکدیگرند (آشتیانی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۱۴۹-۱۶۱). برهان صدیقین با این نام، در قرآن و منابع دینی نیامده، اما برخی از آیات، از جمله آیه ۵۳ سوره فصلت، بر آن تطبیق گردیده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۰: ۳۳۴؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۳۹).

۲. بررسی برهان صدیقین از منظر بوعلی

از منظر بوعلی در این برهان، هیچ‌یک از افعال و مخلوقات خداوند واسطه‌ی اثبات نیست و پس از قبول اینکه واقعی‌ت هست، از نظر به وجود، بدون نیاز به واسطه‌ی دیگری، با یک تقسیم عقلی که موجود یا واجب است یا ممکن و در صورتی که ممکن باشد، مستلزم واجب خواهد بود، وجود خدای تعالی اثبات خواهد شد (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۲۱۹).

او در شش اثر خود، تقریرهای مختلفی برای اثبات بی‌واسطه‌ی وجود خداوند ارائه کرده است:

۲-۱. رساله‌ی عرشیه

در کتاب الرسالة العرشیه برهان را به اختصار چنین تقریر کرده است: «موجود در وجودش یا سبب دارد یا سبب ندارد. اگر سبب داشته باشد ممکن‌الوجود است و اگر سبب نداشته باشد واجب‌الوجود است. پس اگر وجود، واجب باشد مطلوب ثابت است و اگر ممکن باشد، ممکن موجود نمی‌شود مگر به سببی که وجودش را بر عدم ترجیح دهد. اگر این سبب نیز ممکن بوده و ممکنات به یکدیگر تعلق داشته باشند، اصلاً موجودی تحقق نمی‌یابد؛ زیرا ممکن مفروض، موجود نمی‌شود مگر اینکه ممکنات غیرمتناهی پیش از آن تحقق یافته باشند، در حالی که وجود ممکنات غیرمتناهی محال است؛ بنابراین، ممکنات به واجب‌الوجود منتهی می‌شوند.» (ابن سینا، ۱۴۰۰ق: ۲۴۲-۲۴۳)

۲-۲. المبدأ و المعاد

در کتاب المبدأ و المعاد برهان را با تفصیل بیشتر چنین تقریر کرده است: «بی شک در خارج وجودی هست و هر وجودی یا واجب است یا ممکن. اگر واجب باشد پس وجود واجب ثابت بوده و این مطلوب است و اگر ممکن باشد، وجود ممکن به واجب الوجود منتهی می شود؛ زیرا اولاً علت موجود ممکن نمی تواند ممکنات غیرمتناهی باشد؛ به این دلیل که اگر مجموع ممکنات، موجود بوده و در آن واجب بالذات وجود نداشته باشد، این مجموع یا واجب الوجود بالذات بوده و هر یک از آحاد آن ممکن الوجود است، در این فرض واجب الوجود بالذات (مجموع) به ممکن الوجود (آحاد) وابسته خواهد بود و این محال است؛ یا ممکن الوجود بالذات بوده و به علت نیازمند است. درباره این علت دو احتمال داده می شود؛ احتمال اول آنکه در مجموع ممکنات داخل است. در این احتمال، هر یک از آحاد یا واجب الوجود است که این خلاف فرض است؛ یا ممکن الوجود بوده و علت مجموع و علت خود است و چون وجودی که خودش برای موجودیت کافی است واجب الوجود بالذات است، لازم می آید هر یک از آحاد واجب الوجود بالذات باشند که این خلاف فرض است. احتمال دوم اینکه از مجموع ممکنات خارج بوده و واجب الوجود بالذات است. و ثانیاً ممکن نیست علت موجود ممکن، ممکن دیگر باشد؛ زیرا این فرض، دور است و هر یک از ممکنات، علت وجود خود و معلول وجود خود است و وجود معلول از وجود علت تأخر ذاتی دارد و وجودی که به وجودی دیگر - که از وجود اول تأخر ذاتی دارد - وابسته است، ممتنع الوجود است.» (ابن سینا، ۱۳۶۳: ۲۲-۲۳)

۲-۳. النجاة

ابن سینا در کتاب النجاة، بیانی را در اثبات وجود خداوند آورده است. هرچند که نام آن را صدیقین نمی نهد، اما برهان او با ملاکی که برای برهان صدیقین مطرح می کند، انطباق دارد. او چنین تقریر می کند:

«لا شک انّ هنا وجوداً (لا موجوداً) و کل وجود فإما واجب وإما ممکن ...»

ترجمه: حتماً (واقعیت) هستی هست. این هستی یا واجب است که در این صورت وجود واجب الوجود اثبات می شود، یا ممکن است که آن هم به واجب منتهی می شود.

وی در ادامه می گوید: یک پدیده ممکن، نمی تواند در یک زمان، بی نهایت علت ممکن داشته باشد؛ زیرا این علل یا همه با هم وجود ندارند (یکی پس از دیگری وجود می یابند) یا همه با هم وجود دارند. در حالت دوم، دو وجه تصور می شود: یا علت واجب الوجودی همراه آنهاست که وجود واجب الوجود ثابت می شود، یا علت واجب الوجودی به همراه ندارند. حال خود این مجموعه آحاد چه متناهی باشد و چه نامتناهی، یا واجب الوجود است، یعنی مجموعه به عنوان یک حقیقت واجب با حقیقت های ممکن (افراد) قوام یافته، ولی محال است قوام واجب (مجموعه آحاد) به ممکنات (افراد مجموعه) باشد؛ یا اینکه مجموعه ممکن الوجود است، یعنی کل مجموعه،

نیازمند علتی وجودبخش است. حال این علت وجودبخش یا داخل مجموعه است یا خارج از آن. داخل مجموعه نیست؛ زیرا اگر چنین باشد، باید یا واجب باشد که این خلاف فرض است - زیرا مجموعه از افراد ممکن تشکیل شده است - یا باید ممکن باشد. از سویی چون باید علت تک تک افراد مجموعه باشد، باید علت خودش نیز باشد و این در صورتی درست است که آن را واجب فرض کنیم؛ ولی حال که ممکن است، نمی‌تواند علت خودش باشد. بنابراین علت وجودبخش به هیچ وجه نمی‌تواند داخل مجموعه باشد. در حالتی نیز که علت وجودبخش، خارج از مجموعه ممکنات باشد، علتی حقیقی و واجب‌الوجود بالذات خواهد بود که در این قسم، وجود واجب‌الوجود ثابت می‌گردد. (ابن سینا، ۱۹۳۸: ۲۳۵)

۴-۲. اشارات و تنبیهات

وی در معروف‌ترین اثر خود - یعنی کتاب الإشارات و التنبیهات - برهان را با تفصیل کامل‌تری در چند فصل تقریر کرده است که چکیده آن عبارت است از:

(۱) تقسیم موجود به واجب‌الوجود بالذات و ممکن‌الوجود بالذات: هر موجودی که تنها به خود آن توجه شود، یا وجود برایش ضرورت دارد یا ضرورت ندارد. اگر وجود، ضرورت داشته باشد او «حق بالذات»، «واجب‌الوجود بالذات» و «قیوم» است و اگر وجود و عدم ضرورت نداشته باشد، ممکن‌الوجود بالذات است.

(۲) نیازمندی وجود ممکن به علت: وجود ممکن از غیر است؛ زیرا برای ذات ممکن، وجود بر عدم اولویت ندارد و اگر وجود بر عدم اولویت داشته باشد، به جهت حضور علت است.

(۳) نیازمندی سلسله ممکنات به علتی خارج از سلسله: سلسله‌ای که هر یک از آحاد آن معلول است، مستلزم علتی خارج از آحاد است؛ زیرا این سلسله:

الف) مستلزم علت نبوده و واجب‌الوجود بالذات است. این احتمال نادرست است؛ به دلیل اینکه سلسله به وجود آحادش ضرورت دارد نه به خود ذات.

ب) مستلزم علت یعنی خود آحاد است؛ از این رو، سلسله، معلول خود است؛ به این دلیل که آحاد و سلسله و کل، شیء واحد است و علیت چیزی برای خود محال است.

ج) مستلزم علت یعنی بعضی از آحاد است. این احتمال نیز نادرست است؛ به دلیل اینکه بعضی از آحاد بر دیگری اولویت ندارد.

د) مستلزم علتی خارج از همه آحاد است و تنها این احتمال صحیح است.

(۴) سلسله معالیل به طرفی که معلول نبوده و واجب‌الوجود بالذات است، منتهی می‌شود.

(ابن سینا، ۱۳۷۵: ۹۷-۹۸)

پس به طور خلاصه با نظر در این برهان بوعلی، روشن می شود که «آنچه در برهان او مسلم و قطعی گرفته شده است، مطلق موجود است که نقطه مقابل آن انکار هستی به طور مطلق است. پس از آنکه در اصل وجود موجودات تردید نکردیم، یعنی همین قدر که سوفسطایی نشدیم، یک قسم عقلی به کار می بریم که موجود، یا واجب است یا ممکن است. شق سوم محال است. پس نیازمندی ممکن را به مرجح، که بدیهی اولی است، مورد استفاده قرار می دهیم. آنگاه با امتناع دور و تسلسل، که مبرهن است، نتیجه نهایی را می گیریم. چنان که پیداست، در این برهان مخلوقات و موجودات جهان واسطه اثبات قرار نگرفته اند و یک محاسبه صرفاً عقلانی ما را به نتیجه رسانده است.» (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۶: ۹۸۶)

همچنین مرحوم میرزا مهدی آشتیانی به طور خلاصه این بیان شیخ را چنین تقریر می کند: «شکی نیست که چیزی وجود دارد. اگر آن وجود واجب است که مطلوب ثابت است و اگر آن وجود واجب نباشد، وجود واجب برای دفع دور و تسلسل لازم است.» (آشتیانی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۱۴۹)

۵-۲. دانشنامه علایی

شیخ در دانشنامه علایی بیانی بسیار شبیه به تقریر خود در اشارات دارد:

«هرچه وراء هستی است، یا هستی وی به وجود واجب است یا نیست؛ و هرچه هستی وی به خود واجب نیست، به خود یا ممتنع است یا ممکن و هرچه به خود ممتنع بوده، شاید که هرگز موجود بود... پس باید که به خود ممکن بود و به شرط بودن علت، واجب بود و به شرط آنکه علت نیست، ممتنع بود... پس هرچه وراء وجود بود و وجودی واجب نبود به خود، به خود ممکن بود و ممکن الوجود بود به خود، ناممکن الوجود به غیر؛ و وجودش هنوز حاصل نشود که بر آن حکم بود که بود. پس باید که چون موجود خواهد شدن، یکی ممکن بشود (برود) و ممکن به خود هرگز نشود، که نه از سببی آمده است؛ پس ممکنش به علت، بیاد که بشود، تا واجب شود که بود از علت و آن آن بود، که پیوند وی با علت تمام شود که شرطها همه به جایی آیند و علت، علت شود فعلی، و علت آنگاه علت شود به فعل که وی چنان شود که چنان باید به فعل تا ازو معلول واجب آید.» (ابن سینا، ۱۳۸۳: ۶۵-۶۶)

۶-۲. تعلیقات

وی در کتاب تعلیقات بیان بسیار دقیقی در زمینه اثبات وجود خداوند ارائه کرده است:

«حقیقت واجب الوجود، وجوب داشتن است و حقایق هرگز باطل نمی شوند. مثلاً انسان بودن باطل نمی شود تا شیء دیگری شود؛ حق (خارج) باطل نمی شود و از بین نمی رود تا چیز دیگری شود؛ همچنین وجوب باطل نمی شود تا امکان شود. پس آنچه در ذاتش واجب است و حقیقتش همان ذات واجب است، به چیزی منحل

نمی‌شود تا از حقیقت واجب خارج شود. پس واجب‌الوجود حق است و حق باطل نمی‌شود، وجود دارد و هرگز معدوم نمی‌گردد.» (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق: ۱۵۰)

شیخ‌الرئیس نه تنها تقریرش را بر ابطال دور و تسلسل مبتنی نکرده است، بلکه از ذات بر ذات دلیل آورده و فقط از یک مقدمه تصدیقی «الحقایق لا تبطل البتة» استفاده کرده است. این امر علاوه بر تقویت بعد برهانی، نشان‌دهنده قوت جنبه صدیقین نیز می‌باشد؛ زیرا علاوه بر اینکه مقدمه‌ای وجودی است، به فعلیت و خارجیت حقیقت وجود اشاره دارد که بر ملاک‌های صدیقین بودن از دیدگاه صدرا نیز انطباق دارد.

اما متأسفانه شیخ‌الرئیس در این کتاب، ادعای صدیقین بودن برهانش را ندارد و شاید همین امر موجب شده است که کمتر کسی متوجه این بیان شیخ شده باشد.

۳. نقدهای وارد بر تقریر بوعلی

اگرچه برهان شیخ‌الرئیس برای اثبات وجود خداوند متعال در بین فلاسفه و اندیشمندان، بدیع و مبتکرانه بوده است، اما اشکالاتی نیز بر آن وارد شده و «صدیقین» بودن آن محل تردید قرار گرفته است و برخی مانند ملاصدرا با آن مخالفت کردند.

از منظر ملاصدرا، برهان شیخ نزدیک‌ترین برهان به برهان صدیقین است؛ ولی خود برهان صدیقین نیست. همچنین علامه طباطبایی نیز برهان ابن‌سینا را برهان صدیقین نمی‌داند؛ لذا در کتاب نهاية الحکمة، برهان وی را از تقریرات برهان صدیقین جدا کرده و در بخش براهین دیگر برای اثبات وجود حق تعالی مطرح کرده است (طباطبایی، بی‌تا: ۳۳۰).

۳-۱. اشکال اول

به عقیده ملاصدرا، در این تقریر به «مفهوم» وجود توجه شده است؛ در صورتی که در برهان صدیقین باید به «حقیقت» وجود توجه شود (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۶: ۲۶-۲۷).

۳-۲. اشکال دوم

دیگر آنکه بیان شیخ، برهانی و مفید یقین نیست؛ زیرا برهانی مفید یقین است که در آن سلوک از علت به معلول باشد و آن برهان لمّی است و برهان اِنّی که در آن سلوک از معلول به علت است، اصولاً مفید یقین نیست و از آنجا که واجب (تعالی) علت برای هرچیز غیر خودش است، هرگز معلول واقع نمی‌شود؛ سلوک از هرچیزی برای اثبات

وجود واجب، سلوک از معلول به علت خواهد بود و این همان برهان «إن» است که مفید یقین نیست و در این بیان شیخ، از موجود ممکن که معلول است برای اثبات وجود واجب استفاده شده است (صدرالدین شیرازی، همان).

۳-۳. اشکال سوم

اشکال سوم این برهان، واسطه و مقدمات به کاررفته در آن است؛ زیرا در برهان او از امکان ماهوی به عنوان واسطه استفاده شده است (آشتیانی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۱۴۹). از همین رو برخی معتقدند ملاصدرا آن را در ردیف برهان متکلمان (برهان از طریق حدوث) و برهان طبیعیان (برهان از طریق حرکت) قرار داده و در توضیح کلام ملاصدرا که گفته است:

«و غیر هولاء (الصديقين) يتوسلون فی السلوک الی معرفته تعالی و صفاته بواسطه امر آخر غیره، کجمهور الفلاسفه بالامکان و الطبیعیین بالحركة للجسم و المتکلمین بالحدوث للخلق او غیر ذلک.» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ۶۸)

چنین بیان داشته اند: «صدرآ آنجا که می گوید: جمهور فلاسفه به امکان، نظرش به بوعلی و اتباع اوست.» (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۶: ۹۸۸)

مقدمه دیگری که برهان ابن سینا متوقف بر آن است و از چشمان او پنهان مانده، ابطال دور و تسلسل است (آشتیانی، همان). وی از این مقدمه برای اثبات استدلالش استفاده کرده، حال آنکه این روش در برهان صدیقین که مشخصه آن بی واسطه بودن آن است، راهی ندارد.

۳-۴. اشکال چهارم

برخلاف ادعای ابن سینا، این برهان توحید واجب الوجود را اثبات نمی کند؛ در حالی که برهان صدیقین توحید واجب الوجود را هم اثبات می کند (آشتیانی، همان). یعنی حتی اگر این برهان پذیرفته شود، باز هم امکان دارد موجودات واجب و متعددی وجود داشته باشند که هیچ یک از آنها به علتی غیر از خود محتاج نباشند. پس ضرورتی ندارد که حتماً یک واجب الوجود داشته باشد و آن را همان خدا دانست.

۴. تأملی در نقدهای وارد بر تقریر بوعلی

اشکالات وارد شده بر تقریر شیخ، ناظر بر تقریر او در کتاب اشارات است که البته نام برهان صدیقین را شیخ در همان کتاب مطرح کرده و قطعاً بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. اما در پاسخ به اشکال اول می توان گفت در این مقاله شش تقریر از آثار مختلف شیخ الرئیس ارائه شد که می توان تقریرات نجات، تعلیقات و مبدأ و معاد را با توجه

به مبنا قرار دادن «حقیقت وجود» مطلوب دانست.

علامه طباطبایی در پاسخ به اشکال دوم می‌گوید: برهان «إن» منحصر در سلوک از معلول به علت - که مفید یقین نیست - نمی‌باشد؛ بلکه گاهی در برهان «إن» از لازمی به لازم دیگر پی می‌بریم که مفید یقین است و شیخ آن را در منطق برهان شفا توضیح داده است (طباطبایی، بی‌تا: ۳۳۰-۳۳۱). البته برهان «إن» و «لم» و اینکه برهان صدیقین إنی است یا لمی در صفحات قبل توضیح داده شد.

اشکال سوم بر برهان شیخ، یعنی وجود مقدمات و واسطه‌ها، وارد است؛ که تعداد مقدمات در تقریرهای مذکور متفاوت است، اما این اشکال در سایر تقریرات برهان صدیقین از جمله تقریر صدرالمتألهین نیز وجود دارد. البته درباره‌ی استفاده از دور و تسلسل می‌توان گفت در نجات، دانشنامه‌ی علایی، تعلیقات و الهیات شفا از ابطال دور و تسلسل استفاده نشده است.

در رابطه با اشکال چهارم باید گفت حتی در همان تقریر شیخ در اشارات، اگر ملاک برهان صدیقین رسیدن از نفس وجود به وجوب است، برهان وی به‌خوبی از عهده‌ی این امر برآمده است؛ اما اگر ملاک برهان صدیقین، علاوه بر مطلب فوق، اثبات حق تعالی بدون واسطه و همچنین اثبات توحید اوست، در این صورت باید بسیاری از تقریرات دیگر برهان صدیقین از دایره‌ی شمول این برهان خارج شوند.

۵. بررسی برهان صدیقین از منظر ملاصدرا

ملاصدرا در اسفار، با عباراتی مانند عبارات شیخ‌الرئیس در «الاشارات و التنبیها»، به برهان دیگری که می‌تواند مصداقی برای برهان صدیقین باشد، اشاره می‌کند: «راه‌های منتهی به خداوند فراوان است، زیرا او دارای فضائل و جهات کثیره است و برای هر رونده جهتی است که خدای تعالی آن جهت را برای او تعیین می‌کند. راه‌های منتهی به او گرچه بسیار است، اما برخی از آن‌ها محکم‌تر و اشرف بوده و از ظهور بیش‌تری برخوردار است و آن برهان که در اثبات واجب، محکم‌ترین برهان‌ها و بهترین آن‌هاست، برهانی است که حد وسط آن غیر از واجب نباشد. در این صورت راه با مقصد یگانه خواهد بود و آن راه صدیقین است که برهان آن‌ها صدق محض است و از غیر ذات حق بر ذات حق گواه نمی‌گیرند. آن‌ها از خود او بر او گواه می‌آورند و از ذات بر صفات به افعال پی می‌برند.» (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۶: ۱۲)

او در سه اثر خود، تقریر برهان صدیقین را ارائه کرده است:

۵-۱. اسفار اربعه

به‌طور خلاصه او بر اساس اصالت وجود (آنچه در متن واقع هست وجود است و ماهیات همه واقعیات عرضی

و مجازی اند) و وحدت تشکیکی وجود (آنچه هست مراتب مختلف یک حقیقت واحد است که در آن مراتب، مابه‌الاشتراک عین مابه‌الاختلاف است) و بر مبنای اینکه قبل از هر نقضی کمالی هست، می‌گوید: آنچه در متن واقع است عبارت است از یک حقیقت واحد دارای مراتب که عالی‌ترین مرتبه آن وجود محض نامتناهی است و مراتب دیگرش وجودهای آغشته به عدم و متناهی‌اند. آن عالی‌ترین مرتبه که بی‌نیاز از غیر است، واجب‌الوجود است و سایر مراتب (که به علت نقص نیازمند غیرند) همه محتاج اویند.

علت بی‌نیازی عالی‌ترین مرتبه، آن است که آن وجود محض است و هیچ نقص و عدمی ندارد و نیازمندی سایر مراتب به علت، وجود محض نبودن آن‌ها و محدودیت آن‌ها و معلول بودن آن‌هاست. (صدرالدین شیرازی، همان)

۲-۵. مشاعر

صدرا در کتاب مشاعر برهانی بر وجود خدا اقامه می‌کند، برهان او این است که هر موجودی یا حقیقت وجود است یا غیر آن. و حقیقت وجود چیزی است که حد یا نقص یا عموم یا خصوص در آن راه ندارد و صرف‌الوجود است و همان است که واجب‌الوجود نامیده می‌شود. حال، گوییم اگر حقیقت وجود موجود نباشد، هیچ شیئی موجود نخواهد بود. و غیر حقیقت وجود یا ماهیت است، یا وجودی خاص آغشته به عدم یا نقص. بدیهی است که هستی ماهیت به وجود است؛ حال، اگر وجودی که ماهیت، هستی خود را از آن می‌گیرد همان حقیقت وجود نباشد، خود نیازمند علت است و با نظر به بطلان دور و تسلسل، ناگزیر به موجودی می‌رسیم که صرف است و غیر آغشته به عدم و نقص، یعنی همان واجب‌الوجود. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ۴۵-۴۶)

و در پایان آن را برهان صدیقین می‌خواند و در وصف و شرح آن عباراتی مشابه آنچه در اسفار گفته بود می‌آورد، از جمله اینکه حقیقت وجود واجب‌الوجود است و صدیقین و ربانیون ابتدا به همان نظر می‌کنند و آن را واجب‌الوجود می‌یابند. (صدرالدین شیرازی، همان: ۶۸)

۳-۵. عرشیه

ملاصدرا در کتاب عرشیه تقریری را بیان می‌کند که شباهت بسیار زیادی با تقریرش در کتاب مشاعر دارد. وی در آنجا نیز موجودش را به واجب‌الوجود (حقیقت وجود) و غیر آن تقسیم می‌کند و می‌گوید اگر واجب‌الوجود موجود نباشد، هیچ چیزی موجود نخواهد بود و برای اثبات این امر از بطلان تسلسل کمک می‌گیرد و به عنوان نتیجه می‌گوید: «پس ظاهر شد که اصل موجودیت هر موجودی محض حقیقت وجود است که شائبه غیر وجود در آن نیست». (اصفهانی، ۱۳۹۱: ۷) و در ادامه می‌گوید: «فشهد بذاته علی ذاته» (همان) که مراد از آن روشن است و این برهان، همان برهان صدیقین است.

۶. نقدهای وارد شده بر تقریر صدر

۱-۶. اشکال اول

همان اشکال دوم بر تقریر ابن سینا، یعنی وجود مقدمات و واسطه‌ها که می‌توان گفت مهم‌ترین اشکال است، بر تقریر ملاصدرا نیز وارد است و هیچ اختلافی نیست، اما در مصادیق و تعداد آن‌ها اختلاف وجود دارد.

علامه جوادی آملی درباره برهان صدرا چنین می‌گوید: در برهانی که صدر المتألهین اقامه می‌کند، از ماهیت و امکان ماهوی و اموری نظیر حرکت یا حدوث استفاده نمی‌شود، این برهان به حقیقت وجود و احکام مختص به آن نظر دارد و به اصول فلسفی چندی نظیر اصالت، بساطت و تشکیک در وجود مبتنی است. (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۲۲۳)

در کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۶: ۹۸۸) برای درک و فهم برهان ملاصدرا، پنج اصل و مقدمه ذکر شده است که اجمالاً عبارت‌اند از:

۱. اصالت وجود: آنچه تحقق دارد حقیقت وجود است، ماهیات موجود بالعرض و المجاز می‌باشند.
 ۲. وحدت وجود، به این معنی که حقیقت وجود قابل کثرت تباینی نیست.
 ۳. حقیقت وجود عدم را نمی‌پذیرد. هرگز موجود از این جهت که موجود است معدوم نمی‌شود.
 ۴. حقیقت وجود بما هو هو قطع نظر از هر حیث و جهتی که به آن ضمیمه گردد مساوی است با کمال و اطلاق و غنا و شدت و فعلیت و عظمت و جلال و لاحدّی و نوریت. اما نقص، تقید، فقر، ضعف، امکان، کوچکی، محدودیت و تعین، همه اعدام و نیستی‌ها می‌باشند و یک موجود از آن جهت متصف به این صفات می‌گردد که وجودی محدود و توأم با نیستی است. پس این‌ها همه از عدم ناشی می‌شود.
 ۵. راه یافتن عدم و شئون آن از نقص و ضعف و محدودیت و غیره، همه ناشی از معلولیت است، یعنی اگر وجودی معلول شد و در مرتبه متأخر از علت خویش قرار گرفت طبعاً دارای مرتبه‌ای از نقص و ضعف و محدودیت است، زیرا معلول عین ربط و تعلق و اضافه به علت است و نمی‌تواند در مرتبه علت باشد.
- همچنین مرحوم علامه مصباح یزدی سه مقدمه برای آن ذکر می‌کند: ۱. اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت ۲. مراتب داشتن وجود و تشکیک خاص بین علت و معلول ۳. ملاک نیاز معلول به علت، همان ربطی بودن و تعلقی بودن وجود آن نسبت به علت. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۲: ۴۲۶)

۲-۶. اشکال دوم

علاوه بر ایرادات مذکور در اشکال اول که عمدتاً ناظر به تقریر صدر در اسفار بود، وی در برهانی که در مشاعر و عرشیه ارائه کرده است، غیر خدا را واسطه قرار داده و به ابطال دور و تسلسل نیز متوسل شده است.

نتیجه گیری

برهان صدیقین، برهانی است که در آن از وجود به واجب رسیده می شود و از هیچ موجودی جز واجب برای اثبات او استفاده نمی شود، بلکه وجود واجب در این برهان صرفاً با وجود خود او اثبات می شود. فارابی نخستین فیلسوفی بود که به برهان صدیقین توجه کرد؛ اما شیخ الرئیس برای اولین بار این اصطلاح را در اشارات مطرح کرد و نخستین فیلسوفی بود که تقریری از برهان صدیقین ارائه داد. پس از وی تقریرات مختلفی از برهان صدیقین بیان شده است که برخی تا نوزده تقریر جمع آوری کرده اند که از مهم ترین آن ها تقریر صدر المتألهین است.

هرچند شیخ الرئیس در کتاب «الاشارات و التنبیهات» برای اولین بار نام برهان صدیقین را مطرح و تقریر خود را در آن کتاب بیان کرده و نام آن را صدیقین نهاده است اما در آثار دیگر خود تقریرهای مختلفی برای اثبات وجود خداوند ارائه کرده که آن ها ملاک برهان صدیقین یعنی اثبات بدون واسطه وجود واجب را دارند و نباید نسبت به آن ها بی توجه بود؛ که از جمله آن ها می توان به برهان او در نجات، دانشنامه علایی، تعلیقات و الهیات شفا اشاره کرد. و اگر به این تقریرات توجه شود، بسیاری از اشکالات وارد شده بر تقریر شیخ دیگر وارد نخواهد بود.

همان طور که شیخ تقریرات مختلفی در اثبات واجب الوجود دارد، صدر المتألهین نیز تقریرات مختلفی دارد که باید مورد توجه قرار گیرند. تقریر ملاصدرا در کتاب اسفار همانند تقریر شیخ در اشارات بسیار مورد توجه واقع شده و حق آن است که تقریر وی نسبت به اشارات دقیق تر است اما در عین حال ملاصدرا در آن از مقدماتی استفاده کرده است که از صدیقین بودن آن می کاهد؛ و البته نباید از تقریرهای دیگر او غافل بود.

فهرست منابع

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۷۵ش، الإشارات و التّنبیّهات، قم: نشر البلاغة
۲. -----، ۱۴۰۴ق، التعليقات، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۳. -----، ۱۳۷۵ش، الشفاء، تحقیق ابو العلا عفیفی، قاهره: مطبعة الامیرية
۴. -----، ۱۳۶۳ش، المبدأ و المعاد، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی
۵. -----، ۱۹۳۸م، النجاه فی الحکمه المنطقیه و الطبیعیه و الالهیه، تهران: مکتبه المرتضویه
۶. -----، ۱۳۸۳ش، الهیات داشنامه علانی، همدان: نشر دانشگاه بوعلی سینا
۷. -----، ۱۴۰۰ق، رسائل ابن سینا، قم: انتشارات بیدار
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۲۰۰۰م، لسان العرب، بیروت: دارصادر
۹. ازهری، محمد بن احمد، ۱۳۸۲ش، تهذیب اللغة، تهران: الصادق
۱۰. آشتیانی، مهدی، ۱۳۹۰ش، تعلیقه بر شرح منظومه حکمت سبزواری، بی جا: چاپ علوی
۱۱. اصفهانی، اسماعیل، ۱۳۹۱، شرح الحکمه العرشیه، تحقیق محمد مسعود خداوردی، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران
۱۲. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۴ش، تبیین براهین اثبات خدا، قم: مرکز نشر اسراء
۱۳. -----، ۱۳۷۲، ده مقاله پیرامون مبدأ و معاد، تهران: نشر الزهراء
۱۴. صاحب، اسماعیل بن عباد، ۱۴۱۴ق، المحيط فی اللغة، بیروت: عالم الکتب
۱۵. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۰، اسرار الآیات، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران
۱۶. -----، ۱۹۸۱م، الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، بیروت: دار إحياء التراث العربی
۱۷. -----، ۱۳۶۳، کتاب المشاعر، به اهتمام هنری کرین، تهران: کتاب خانه طه‌وری
۱۸. -----، ۱۳۶۳ش، مفاتیح الغیب، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران
۱۹. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۶۲ش، رسائل سبعة، البرهان، قم: چاپ حکمت
۲۰. -----، بی تا، نهاية الحکمة، قم: مؤسسه نشر اسلامی
۲۱. فارابی، محمد بن محمد، ۱۴۰۵ق، فصوص الحکم، قم: نشر بیدار
۲۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، کتاب العین، قم: نشر هجرت
۲۳. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۱، آموزش فلسفه، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره)

۲۴. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۴ش، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران، انتشارات صدرا
۲۵. مظفر، محمدرضا، ۱۳۶۸ش، المنطق، قم: اسماعیلیان
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۱ش، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه